

روزنامه ایرانیان

FARHEEKHTEGAN DAILY

دوره جدید - شماره ۹۶۰
شماره مسلسل ۱۶۹۸
سه‌شنبه ۲ آبان ۹۱
۷ دیجحه ۱۴۲۳
۲۳ اکتبر ۲۰۱۲

www.farheekhtegan.com

چندکلمه‌تاریخ

کارگردان بی‌وطن

■ نینا وباب



اولین آسیایی‌تبار است که اسکار بهترین کارگردانی را از آن خود کرده است. هرچند خود او درباره ملیتش می‌گوید: «هیچ‌وقت شهروند جایی نبودم، پدر و مادرم چین را ترک کردند و به تایوان رفتند، در آنجا خارجی بودیم، به آمریکا مهاجرت کردیم،

در اینجا هم خارجی محسوب می‌شدیم و زمانی هم که به چین بازگشتیم، ما را خارجی خواندند، کسانی که از آمریکا به چین رفته بودند.» او که در سال ۲۰۰۵ جایزه اسکار را از آن خود کرد، پیش از آن برای فیلم «ببر خیزان، اژدهای پنهان» نیز چندین جایزه را به‌دست آورده بود. انگ لسی، کارگردان تایوانی‌تبار آمریکا «ببر خیزان، اژدهای پنهان»، را سال ۲۰۰۰ روی پرده برد، فیلمی که چشم‌ها را به خود خیره کرد و بیش از ۴۰ جایزه سینمایی را برای سازندگانش به ارمان آورد. جایزه اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان، سه جایزه و شش نامزدی جایزه اسکار شامل بهترین فیلم، سه جایزه و ۱۰ نامزدی بغنا و دو گلدن گلوب، شامل گوی طلایی بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان تنها چند نمونه از جوایزی است که به این فیلم رسیده است.این کارگردان برجسته ۲۳ اکتبر ۱۹۵۴ در یکی از شهرهای جنوبی تایوان زاده شد، در خانواده‌ای بزرگ شد که به تحصیلات اهمیت زیادی می‌داد، پدر و مادر او مدتی پیش از چین به تایوان مهاجرت کرده بودند و به همین خاطر برای متون کلاسیک چین هم اهمیت زیادی قائل بودند.انگ لی پس از پایان دبیرستان دو بار برای ورود به دانشگاه امتحان داد، اما برخلاف انتظار پدرش قبول نشد و سرانجام ورد کالجی سه‌ساله شد و هنر خواند و در حالی در سال ۱۹۷۵ فارغ‌التحصیل شد که برعکس نظر پدر که می‌خواست پسرش استاد شود، علاقه زیادی به ادبیات و هنر داشت. این علاقه به‌ویژه بعد از تماشای فیلم «چشمه پاکرگی» ساخته اینگمار برگمن در سال ۱۹۶۰ زمینه‌رودش به سینما شد.لی بعد از پایان دوره سربازی در ارتش چین در سال ۱۹۷۹ به آمریکا رفت و یک سال بعد از دانشگاه ایلینویز در رشته تئاتر فارغ‌التحصیل شد و پس از آن کارشناسی ارشد هنرهای زیبا را از مدرسه هنرهای نیویورک گرفت. او در همین دوران اولین فیلم کوتاه خود به نام «سایه‌های روخانه»، را در سال ۱۹۸۲ کارگردانی کرد که در تایوان جوایزی را برایش به ارمان آورد.انگ لی اولین فیلم بلندش را در سال ۱۹۹۲ روی پرده برد، اما سه سال بعد بود که با فیلم «حس و حساسیت» به شهرت رسید؛ این فیلم جایزه خرس طلای جشنواره برلین و جایزه بهترین فیلم بغنا را به‌دست آورد و در جایزه فیلم المان در سال ۱۹۹۷ به‌عنوان بهترین فیلم خارجی شناخته شد. این کارگردان برجسته تاکنون ۱۲ فیلم را کارگردانی کرده است که اغلب آنها جوایزی زیادی را نصیب او کرده‌اند که ازجمله آنها می‌توان به کوهستان بروکبک (۲۰۰۵) و شهوت و اختار (۲۰۰۷) اشاره کرد. او که در حال حاضر به همراه همسرش در نیویورک زندگی می‌کند، ساخت جدیدترین فیلمش را در دست دارد؛ فیلمی سه‌بعدی که براساس رمان «زندگی بی» نوشته یان مارتل ساخته شده و ۲۱ نوامبر امسال به نمایش در خواهد آمد. رمان «زندگی بی» که در سال ۲۰۰۲، جایزه ادبی بوکر را به دست آورده، زندگی پسر جوانی به نام بی‌پای، فرزند یک نگهبان یاغوش در هند را روایت می‌کند.

آرشیو

«کارلتون» و «کوبین»

در تسخیر هنرمندان ایرانی

فره‌یختگان: فستیوال «شش هفته با هنر ایران» در حالی چهارمین هفته خود را پشت سر می‌گذارد که روز ۱۹ اکتبر سومین بخش این فستیوال با عنوان «بروز رنگها» در میان استقبال کاناایی‌ها و ایرانیان مقیم تورنتو، افتتاح شد. در این بخش در کنار پیشکسوتان حوزه تجسمی، چهره‌های جوانی چون گلناز مقدم، لیلیا رضوانی و عباس حاجی‌محمدی خوش درخشیدند.

همچنین بخش فیلم کوتاه و نیمه بلند این فستیوال که در سینما «کارلتون» به نمایش درمی‌آید، با استقبال خوبی مواجه‌شده و سینماگران ایرانی توانستند توجیه مخاطبان غیرایرانی را نیز به آثار خود جلب کنند. این بخش پس از شش روز دوری، کاندیداهای خود را برای دریافت جایزه «پاپیلون» معرفی کرد. مجموعه فیلم‌های برگزیده بخش فیلم تصویر سال که به فستیوال شش هفته با هنر ایران ارسال شده بودند، نیاز به ۱۴ سانس نمایش داشتند و از آنجا که برای بخش تصویر شش سانس در نظر گرفته شده بود، بنابراین در این دوره کارهای کوتاه‌تر به نمایش درآمدند تا فرصت نمایش برای فیلم‌های بیشتری باشد.

پویان طباطبایسی، دبیر فستیوال که این‌روزها در کانادا به سر می‌برد، درخصوص نحوه گزینش این فیلم‌ها گفت: «در بخش سینمای داستانی فیلم‌های «وی گذریم» پریسا گرگین، «بینایی» امیرعلی نوابی، «یک بدون عنوان تلخ» سارا ایوازخانی، «سورپرایز» مسعود محمدی و «روای سنجاقک» عاطفه خادمال‌ضا، «وقتی شهرم را ترک می‌کردم» امیرعلی نوابی و «شهر مسرزی» امین بیگی، همچنین در بخش فیلم‌های مستند چهار فیلم «لرزه در پناهگاه» کامبیز صفاری، «سلاین خیابان‌ها» یالیز خوشدل و قرار فشارکی، «قتل گردآفید» هادی آفریده و «پارک مارک» یکتاش آبتین و همچنین در بخش انیمیشن سه فیلم «آدم‌ها» ماشاالله محمدی، «درد» ماشاالله محمدی و «تیر» محمدجواد قاسم‌پور، برای دریافت جایزه از میان ۵۰ فیلم بخش مسابقه توسط هیات اوردان انتخاب شدند که در مراسم اختتامیه فستیوال در تاریخ ۱۶ نوامبر اسامی فیلم‌های برگزیده اعلام خواهند شد.»

فستیوال «شش هفته با هنر ایران» تا ۱۰ آبان ماه ادامه دارد و علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به سایت www.sixweeks.org مراجعه کنند.

امروز: غروب خورشید:۱۷/۱۹ ■ اذان مغرب:۱۷/۳۷ ■ نیمه شب شرعی:۲۲/۰۷ ■ فردا:اذان صبح:۴/۵۵ ■ طلوع آفتاب:۶/۱۹ ■ اذان ظهر:۱۷/۴۸

| | | |
|--|---|--|
| دوره جدید - شماره ۹۶۰ <p>شماره مسلسل ۱۶۹۸</p> <p>سه‌شنبه ۲ آبان ۹۱</p> <p>۷ دیجحه ۱۴۲۳</p> <p>۲۳ اکتبر ۲۰۱۲</p> | صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی <p>مدیرمسئول: حمیدرضا عابدی خرسند</p> <p>نشانی: خیابان حافظ- بعد از بل دوم حافظ- روبروی ساختمان بورس- ساختمان فرهیختگان - طبقه سوم</p> <p>نشئی تحریریه: ۶۶۳۴۸۰۲۰- ۱۸۲- ۶۶۳۴۸۰۱۸۰- ۶۶۷۶۰۱۸۰</p> <p>نماینر:۶۶۷۲۶۰۴۷- ۶۶۷۶۰۵۱- ۶۶۳۴۸۰۱۱-۱۲</p> <p>چاپ: دانشگاه آزاد اسلامی</p> <p>تلفکس: ۶۶۳۴۸۰۴۵-۶</p> | |
|--|---|--|

w w w . f a r h e e k h t e g a n . c o m



فارس / فصل، فصل ماهیگیری است

افسانه‌های آقای «پیچ»

فره‌یختگان: دندانبپزشک استرالیایی دارد داستان جالب و هیجان‌انگیزی می‌نویسد از زرشک‌پلو باسرغ، جوجه‌کباب ایرانی، فالوده‌شیرازی، دلستر ایرانی، انار و دیگر کشفیات خود از ایران و لبنان که البته پخش هیجان‌انگیز خاطراتش از لبنان به دیدارش با حزب‌الله لبنان اینک طرفدار آنها شده خط و ربط پیدا می‌کند. رابرت پیچ که او را باب صدا می‌کنند، در مدت سه سال، سه بار به ایران سفر کرده و هر بار یک ماه در ایران مانده تا از ترک زیبایی‌های پنهان‌مانده سرزمین ایران غرق لذت شود. به قول خودش بیشتر از یک دور زمین در ایران گشته، با اقوام ایرانی نشست و برخاست داشته و به نقاطی رفته که کمتر کسی به آنجا قدم گذاشته است تا خودش را کاشف رازهای سرزمین ایران بداند. بساب در یکی از همین روزهای پاییزی به ایسنا رفته تا بخشی از خاطرات خود را با آب و تاب بازگو کند و ششوندماش را به یاد افسانه‌های هزار و یک شب بیندازد. او همین‌که احساس می‌کند دارد بپی می‌شود، به سرش می‌زند به سرزمین انسان‌های بزرگ و تاثیرگذار تاریخ برود و همین ایده است که او را رغب به ایرانگردی می‌کند: «تاریخ و هنر ایرانی‌ها در دنیا بی‌نظیر است، شما می‌توانید آن را

با چین و هند که تاریخ و فرهنگ بی‌نظیری دارند، مقایسه کنید اما تفاوت ایران با آن کشورها در این است که آدم‌های متفکر بزرگی مانند دانشمندان، فیلسوفان، معماران، هنرمندان، منجمان و افراد مذهبی در ایران بوده‌اند.» باب حرف‌های خیلی جالبی دارد از تاریخ و پیشینه ایران و لبنان که حالا دارد آنها را در قالب کتابی می‌نویسد تا با نوشتن درباره آدم‌های فوق‌العاده‌ای که در ایران با آنها آشنا شده، سوء تفاهم و تفکر اشتباه دیگران حول و حوش ایرانی‌ها را برطرف کند.

گوشه وکتار هنر

فره‌یختگان: «برومند»‌ها در خاطره

کودکی نسل ما جای مهمی دارند. از مرضیه گرفته تا راضیه و احترام. هنوز که هنوز است آثار آنان از مدرسه موش‌ها گرفته تا زی گولسو و خیلی کارهای دیگرشان، نه‌تنها محسوب ما که حتی بچه‌های این سن و سال هستند که در موفقیات این سه خواهر چیست؟ سوالی است که نمی‌توان به آن پاسخ مشخصی داد، جز آنکه به قول مرضیه برومند، نسل آنها کسانی بودند که با فرهنگ کلسی نمی‌کردند، از جان و دل مایه می‌گذاشتند برای اینکه آثارشان را ازانه دهند و خب آنچه از دل برآید، لا‌جرم بر دل نشینند. راضیه و احترام برومند حالا به خبرنگارلان رفته‌اند تا از خاطرات سال‌های دور و شرایط امروز تلویزیون سخن بگویند. راضیه برومند که در عین حال همسر بهرام شاه‌محمدلو یا همان آقای حکایتی خودمان است، می‌گوید که مادرش در زمینه ورود او به دنیای هنر نقش مهمی ایفا کرده است. مادرش از کودکی این سه خواهر را به دیدن فیلم‌های خوبی که آن زمان وجود داشته، می‌برده و حالا راضیه برومند هنوز که هنوز است، حسرت دیدن فیلم‌هایی از قبیل «سن‌گام» و «مادر هند» به دلش مانده است. خانواده برومندها آن زمان در محله شهرآورد زندگی می‌کردند. راضیه خانم نیز به این مساله اشاره دارد و می‌گوید: «ما بعد از انقلاب مردم راحت‌تر محیط‌های هنری را پذیرفتند و اطمینانی در خانواده‌ها نسبت به محیط‌های هنری به وجود آمد.» راضیه و مرضیه اختلاف سنی کمی با هم دارند و بیشتر با هم در ارتباط بودند و شاید علاوه سهر به فعالیت‌هایی کردکلان او را نیز به این مساله تنبیه کرد. او از دیدن مراسم فعالیت‌های خود را شروع کرد و به گروهی که سرپرست آنها جمشید شاه‌محمدی بود، وارد شد. او تازه از آمریکا آمده بود که محاسن کار راضیه با این گروه چندین اجرای صحنه و تله‌تئاتر بود. حالا همچنان در صحنه هنر ایران فعالیت دارد و خوب هم کار می‌کند. نمایش‌های همین اجرایش از دو لیتر در دو لیتر صلح است که با استقبال بسیاری مواجه شد.

کلام‌معصوم

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

تا زمانی که کعبه برپاست، دین برپاست.

حج و عمره در قرآن و حدیث

امروز با قیصر امین‌پور

دست عشق از دامن دل دور بادا
می‌توان آیا به دل دستور داد؟
می‌توان آیا به دریا حکم کرد
که دلت را یادی از ساحل مباد؟
موج را آیا توان فرمود: ایستا!
یاد را فرمود: باید ایستاد؟
آنکه دستور زبان عشق را
بی‌گزاره در نهاد ما نهاد
خوب می‌دانست تیغ تیز را
در کف مستی نمی‌بایست داد

روایهای بدون امضا

روایهای زمینی



■ بهاء‌الدین مرشدی

داستان‌نویس

دلم می‌خواهد بخوابم. این روزها همه‌اش بیدارم و اصلا خواب نمی‌برد. این هم شده است معضلی. معضلی که تازه دچارش شده‌ام و چیز عجیبی است. این است که رویاهای مرا هم مختل کرده و گرفتاری به‌وجود آورده برای منی که رویا دوست دارم، حتی رویاهای بد و وحشتناک را. دوست دارم بخوابم و در خواب از یک بلندی پرت بشوم پایین تا اینکه تا صبح چشمم به سقف باشد. آن روز یکی از دوست‌هایم گفت: «قرص خواب بخور.» بعد کمی با خودم فکر کردم یعنی باید قرص خواب بخورم؟ اصلا توانستم با خودم کنار بیایم و همان شب تا صبح بیدار ماندم و مجبور شدم چراغ را روشن کنم و بنشینم کتاب بخوانم. کتابی که خواندم خودش شد یکی از رویاهای من. این است که می‌خواهم بگویم این هم نوعی از روایست. رویای بیداری. رویایی که تو را مجبور می‌کند به خواندن کتاب. این کتاب را یک نویسنده عرب نوشته به اسم امین معلوف، اسمش هم هست «دنیای بی‌سامان.» این کتاب را خیلی دوست داشتم، برای اینکه داشت اختلال‌هایی که دنیای عرب از قدیم با آن مواجه بوده را شرح می‌داد. این است که دیدم من و این کتاب در یک چیز با هم مشترکیم آن هم در «بی‌سامانی» است. من این روزها دچار «بی‌سامانی» در خواب‌هایم هستم و دنیای عرب هم همین‌طور. اما این کتاب دارد از میلیون‌ها عرب حرف می‌زند و من دارم از خودم می‌نویسم. این یعنی دنیا از من بزرگ‌تر است و «بی‌سامانی»‌های من در برابر این دنیا چیز کوچکی است. بعدش بود که خودم را کوچک فرض کردم در برابر دنیا و کوچک و کوچک‌تر شدم، بعد هم دیدم تبدیل شده‌ام به هیچ. یک هیچ که دارد زندگی می‌کند. این هم خودش چیز جالبی است. رویاهایی که آدم را به سمت خودش می‌کشد. اما همین کتاب را توصیه می‌کنم به رویاهای‌تان راه بدیدم. چون کتاب خوبی است و این روزها چپ شده. اما بالاخره می‌خواهم طرف یادم نیامده. این وقت‌ها که بچه بودم از بعضی پدرم کلافه می‌شدم، مدام وقتی می‌خواست از این و آن اسم ببرد می‌گفت: «آقای چیز». آن روزها فکر می‌کردم مگر به یاد سیردن نام آدم‌ها چقدر حافظه می‌خواهد که پدرم نمی‌تواند آنها را حفظ کند. این شده بود برای من کلی مایه سرافکندگی. حالا اما خودم به این مساله دچار شده‌ام و فکر می‌کنم خب این طبیعی است که آدم نام بعضی‌ها را یا همه را نمی‌تواند حفظش حافظه نکند. البته پدربزرگم هم همین‌طور است. وقتی می‌خواست یکی از بچه‌هایش را صدا بزند اسم همه‌شان را می‌گوید تا بالاخره یکی‌اش درست از آب درمی‌آید یا اگر بخواید شروع می‌کند تا برسد دقیقاً به همان نوه‌ای که با او کار دارد. این‌ها فکر می‌کنم طبیعی است و اصلا چیزی نیست. این بی‌سامانی دنیا» ندارد. البته همه اینها را نوشتم که بگویم این روزها این کتابی که نشر نی در آورده و اسمش را گذاشته «دنیای بی‌سامان» و زیرش نوشته «زمانی که تمدن‌های‌مان فرسوده می‌شوند» کلی رویا در خودش دارد که امین معلوف آنها را در این کتاب جا داده. این را می‌خواهم بگویم که رویاهای یک آدم را اصلا می‌شود تبدیل کرد به یک کتاب. کاری که معلوف کرده. رویای دنیایی که سمامان داشته باشد و از این «بی‌سامانی» بیرون بیاید. از اینکه زمین همین‌طور دارد گرم می‌شود و همه چیز دارد رو به نابودی می‌رود. قطع شدن درخت‌ها و کلی آلودگی‌های زیست‌محیطی که همه دنیا در آن سهیم هستند ما رو به نابودی می‌برد. وقتی نابودی یک درخت مساوی است با نابودی چندین آدم، خب چتر خودمان به این فکر نکنیم که جلوی همه این «بی‌سامانی»‌ها را بگیریم. هر کس می‌تواند خودش کاری کند تا جلوی این «بی‌سامانی»‌ها گرفته شود. یعنی می‌خواهم بگویم ما می‌توانیم هر‌کدام‌مان از خودمان شروع کنیم و درخت‌ها و محل زندگی و طبیعت و آب‌ها و رودخانه‌ها و جنگل‌ها و کوه‌ها و درناها و آدم‌ها را دوست بداریم. این طوری همه‌مان دست به دست هم می‌دهیم و دنیا را «بسامان» می‌کنیم. این یک آرزوی محال نیست. چیزی است که می‌تواند رخ بدهد تا این زمین را برای آینده‌های‌مان خوب و دست‌نخورده نگه داریم. زمین اصلا چیز عجیبی است، تنها چیزی است که می‌شود رویش زندگی کرد. امین معلوف توی ایین کتاب یک حرف خیلی خوب می‌زند که فریاد رویاهای من است: «وقتی که کشوری در پزمردگی فرورفته است، همیشه، می‌توان سعی کرد از آن مهاجرت کرد؛ وقتی که همه دنیا به پزمردگی تهدید شده است، گزینه‌ای برای رفتن و زیستن در جای دیگر وجود ندارد.» پس زمین ما یکی است. می‌خواهم بگویم زمین رویای محال است. رویای تنهایی که می‌شود در آن زندگی کرد. پس از رویاهایم باید خوب نگهداری کنم تا بهشان آسیب نرسد.

خبرچین

هدیه به مادر

فره‌یختگان: هرساله همین زمان که می‌رسد، عده زیادی از مسلمانان جهان در مراسم حج شرکت می‌کنند، همراه با آنها عده‌ای از هنرمندان ایرانی هم هرساله در این مراسم شرکت کرده و این خبر را با خوشی هرچه تمام‌تر در رسانه‌ها پخش می‌کنند. اما حالا خبر از مکه‌رفتن یکی از بازیگران مطرح سینمای هند (بیابود) شده است.

امیرخان بازیگر هندی است که اکثر ایرانی‌ها چهارپاره‌ش را می‌شناسند و اکثر فیلم‌هایش را دیده‌اند. آخرین خبری که از این بازیگر هندی در رسانه‌ها پخش شد، این است که او عازم مکه شده است. او به همراه مادرش عازم حج تمتع شده است. امیرخان بعد از اینکه آخرین پروژه سینمایی خود را در سیاق‌های به پایان رساند، راهی مکه شد. اما چیزی که در این خبر شایرینی خاصی دارد، این است که امیرخان به‌خاطر اینکه آرزوی مادر را برآورده کند، به این سفر آمده است. او علاوه بر اینکه به خانه خدا آمده، دل مادر را هم شاد کرده و یکی از قدیمی‌ترین آرزوهای او را برآورده کرده است؛ این اولین‌باری است که او به سفر حج مشرف می‌شود و به گفته رسانه‌های هندی، حری مسافر است که این سفر باز خواهد گشت. «این تنها خواسته مادر در این سال‌ها بود و خودش می‌گوید این بهترین هدیه‌ای است که تا به حال به او داده‌ام.»



باشکوه» را روی صحنه برده‌ام و واقعا یک تنبیه باشکوه برای خودم پیش آمد! بازیگر زن این نمایش با بینی شکسته روی صحنه می‌رود و اجرا می‌کند. فقیه سلطانی زمان بازیبینی نمایش، زمین خورد و بینی‌اش شکست. قصه این نمایش روایت زن و شوهری است که درجایی که نمی‌دانند کجاست زندگی می‌کنند، کاری که نباید را انجام می‌دهند و به همین خاطر تنبیه می‌شوند، تنبیه آنها هم این است که کل زندگی‌شان را نمایش دهند؛ تماشاگر شاهد زندگی آنهاست و اینطور نمایش جلو می‌رود. دومین دلمشغولی این روزهای من تماشاخانه «پارین» است. من مدیر تماشاخانه خصوصی پارین در زعفرانیه هستم. این روزها پارین مزبان نمایش «کاپوس‌نامه» به کارگردانی وحید رهبانی است. این تماشاخانه و مدیریتش این روزها تبدیل به دلمشغولی‌های روزانه من شده‌اند. من این تماشاخانه را با هزینه شخصی من به راه انداختم و بازپرداخت و اجاره‌بها، تبدیل به دغدغه‌های من شده است. در این شرایط شاید شب‌ها بیشتر از پنج ساعت خوابم نبرد، تمام تلاش‌ام را می‌کنم که به یک کاری خودم را مشغول کنم تا اتفاق بدی برایم نیفتد.»

می‌گیرد. بهزاد مرتضوی یکی از اهالی تئاتر است که همیشه دغدغه دارد. یکی از دغدغه‌های اصلی‌اش، مشکلات مالی اهالی تئاتر است. شاید به همین خاطر بوده که تماشاخانه پارین را به راه انداخته است، اما خب بسا این کار به یکی از دغدغه‌هایش اضافه کرده است. اگر قرار باشد به یکی از کارهای تقریباً همیشگی او در تئاتر اشاره کنیم، باید بگویم که او به‌عنوان دستیار کارگردان اجراهای کیومرث مرادی انتخاب شده و در نمایش‌های «هشتمین سفر سندباد»، «افسون معبد سوخته»، «درس»، «رازها و دروغ‌ها»، «یک فنجان خالی» و «شکلک» به‌عنوان دستیار اول کارگردان در کنار مرادی کار کرده است. او سخت‌ترین روزهای کاری‌اش را پشت سر می‌گذارد و چندین دلمشغولی پشت سر هم ردیف کرده است: «اول اینکه این روزها نمایش «یک تنبیه

دنیای این روزهای بهزاد مرتضوی

یک تنبیه باشکوه شدم

■ المیرا حصارکی

اصلا وقتی کلمه دغدغه به زبان می‌آید، یعنی اینکه سختی زیادی در راه داریم. خب همین یعنی این دلمشغولی‌ها صنم اینکه تبدیل به فکر و ذکر افراد می‌شوند، راه سختی را هم جلوی پای آنها می‌گذارند. خب تمام اینها را گفتیم که به این نتیجه برسیم که دغدغه‌ها به‌هیچ‌عنوان اتفاق ساده‌ای در زندگی افراد نیستند. اتفاق‌های کوچک روی هم جمع می‌شوند و همه ذهن را دربر می‌گیرند. یک دغدغه برای چند روز کافی است تا خواب را از چشمان شما بگیرد، دیگر خودتان حساسیت را بکنید که اگر تعداد این دغدغه‌ها بالا رود، چه به روز شما خواهد آمد. بهزاد مرتضوی از دسته هنرمندانی است که زندگی‌اش با دغدغه‌ها شکل